



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۷/۱۵



رفعت حسینی

مقایسه حزب خلق و طالبان بخش نخست

نیابستی از یادبرد که سخن پرسرکشتار انسان است. مود روز برای افغان ها درداخل و بیرون از افغانستان، درروزگارپسین، یک نکته است: تبهارشمردن طالبان! پس و خلاص.

مگرحزب خلق درزمینه کشتار انسان افغانستان <حق اولیت > دارد.

مسعودوملارباتی، درسالیان پیش درپاکستان، ازهمان آغاز، نتوانستند در<موافقتنامه > حکمفرمایی مشترک بر مردم افغانستان، باطالبان، یک دیدگاه داشته باشند. موضوع تاجک - پشتون و پشتو - پارسی <قیام> می نمود. درحالیکه با برخی ازگزیدگان قدرتمند حزب خلق همانند کاویانی و فریدمزدک، نبی عظیمی، بریالی، آصف دلاور، جنرال مومن، وکیل، که تاجک بودند، سروسری داشتند.

اگر این موافقت با طالبان میسر میشد، امروزموقف طالبان چیزدیگری میبود.

نیابستی فراموش نمود که، هرچند آمار دقیقی تا هنوز انسجام نیافته است، شمارکشته شدگان <بی گناه > افغانستان بوسیله حزب خلق، تبهارکاریهای نجیب، امین، خادوکام و آگسا، بارها بیشتراست از قربانیان انفجارهای خودکشی بوسیله طالبان خون آشام.

[فرهنگیانی] که بوسیله دهشت و وحشت حزب خودکامهء خلق نابود گردیدند بسیار فراوانتر است از فرهنگیانی که طالبان آنانراکشته اند!

میخواستم و میخواهم از این فرهنگیان نابود شده بوسیله پرچمی خلقی، نام برده باجزییات، لستی تهیه بدارم مگر بنا بر اینکه درسرمین دیگری هستم و پرسشهایی در ذهنم میچرخند و یافتن پاسخ زمان بیشتری میخواهد، تلاشم همانسان ادامه دارد.

یگانه لستی را که از فرهنگیان کشته شده درچنگ هیولاهای وحشتناک پرچمی خلقی، تاکنون دیده ام، بوسیله پرتونادری ترتیب گردیده که دربرگه فیسبوک وی نیزمنتشرگردیده است.

نمونه هایی از «سادگی» و «پلانیزه بودن» کشتارهای پی درپی و بی شمار حزب خلق:

فضل احمد زکریا که به نینواز مشهور و یکی از شخصیتهای درخشان موسیقی است کارمند و زارت خارجه و از سال ۱۳۴۷ خورشیدی دوستم بود. در حوت ۵۷ حادثه بالااحصار کابل اتفاق افتاد و آواز تق و تق در شهر پیچید. نینواز برای بردن پسرش به مکتب استقلال آمد. مکتب درمحاصره عساکر دولت بود. نینواز سراغ پسرش را گرفت. چند دقیقه پستر از همانجا او را بردند و کشتند. چند ماه بعدش، همسر و فرزندان نینواز، بابرادر و خواهران خود، از افغانستان <فرار> نمودند.

درجدی ۱۳۵۷ پدرم سید داود حسینی سخته کرد. علی حیدرلهیب که عضو شعله جاوید بود، برای فاتحه بخانه ام آمد. هنگام گفتگو لهیب یادکرد که چند روزاست که دریشی پوشی بانکتایی، از خانه اش درکارت ۳ تا جاییکه درس میدهد (مکتب تجارت) باصطلاح تعقیبش مینماید.

چند شب رفت خانه خواهرش خوابید. باز هم آمدند او را بردند و شکنجه دادند و کشتند.

عده بی دیگرراکه شاگردان و یا آموزگاران مکتب و پوهنتون بودند ازاتاقهای درس کشیدند و بردند و شکنجه دادند و کشتند. من دران روزگار درپوهنتون کابل کارمند بودم و خودم دیدم که چسان درموتراهای چیپ و والگامی آمدند و از اتاق درسی میکشیدند و میبردند. هر روز و هر روز. مانند فلمهای مبتدل هندی. بهمین شیوهء فلم هندی، غلام غوث شجاعی وزمریالی ناصری آموزگاران پوهنتون کابل را، همانند بسیاری دیگر، آمدند و از صنف کشیدند و بردند و مانند آب خوردن کشتند.

فسادمعنوی مادی و چوروچپاول مجاهدین اسلامی و طالبان همانند باران از آسمان نیاریده است. پی آمد دهشت حزب خلق میباشد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی